

بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی

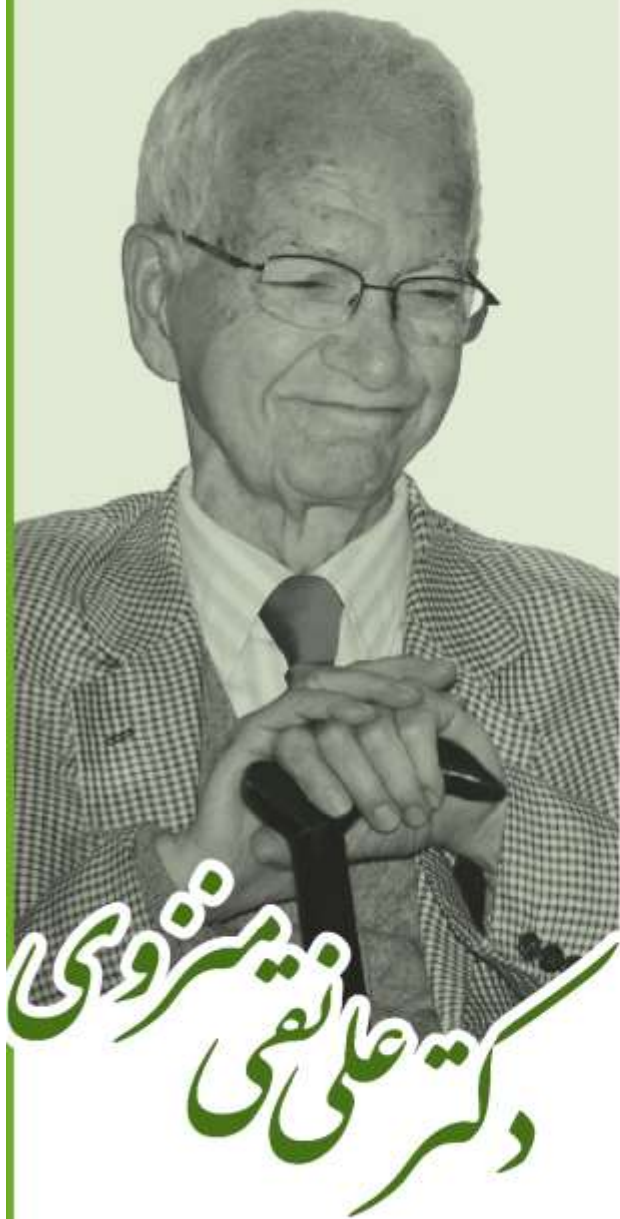
علی کوشا

(دکتر علی نقی منزوی)

مجله چیستا، سال سوم، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، برگه ۵-۱۳

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر



دکتر علی نقی منزوی

۱.....	بنیادهای مذهبی در ایران ساسانی
۱.....	مقدمه
۱.....	بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی
۲.....	سانترالیسم مذهبی
۳.....	نقش ساسانیان در یکپارچگی مذهبی
۵.....	مانی (۲۱۶ - ۲۷۲ م)
۶.....	افلوطین در ایران
۹.....	دو گونه فلسفه اشراق
۱۰.....	الف: فلسفه اشراقی حاد
۱۰.....	ب: توحید اشراقی معتدل
۱۱.....	فلسفه اشراق زیر پرچم مشاء
۱۲.....	فارابی
۱۴.....	مدینه‌های فارابی
۱۷.....	کتاب‌نامه
۱۷.....	نمایه کتاب و مقاله

بنیادهای مذهبی در ایران ساسانی

علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی)

مجله چیستا، سال سوم، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، برگه ۵ - ۱۳

مقدمه

بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی

نظام فلسفی «سیاسی - مذهبی» از سده سوم میلادی در دولت ساسانی و از سده چهارم در حکومت بیزانسی (روم خاوری) به مورد اجرا نهاده شده است.

هماره بحث درباره چگونگی حکومت کردن به اندازه خود حکومت کردن سابقه تاریخی دارد. هر جا که حکومتی برپا شده است، گروهی از مردم اندیشمند، درباره چگونگی آن گفتگو کرده، سپس به کشاکش برخاسته‌اند. در ایران نیز فلسفه سیاسی حکومت، همیشه مورد بحث گروهی، هر چند اندک بوده است.

هردودت پس از ذکر پیش‌آمد قیام بردیای دروغین به سال ۵۱۲ قبل از میلاد از انجمنی یاد می‌کند که ایرانیان برای چاره‌جویی برپا کرده بودند. در این انجمن اوتانس *Otanes* پارسی درباره حکومت مردمی (دموکراسی) سخنرانی کرد و «مگابیز» از حکومت اشرافی (الیگارشی) جانبداری کرد و داریوش از سیستم پادشاهی دفاع کرده است^۱، ولی ما در این جا برای ریشه‌یابی فلسفه «سیاسی - مذهبی» تا سده سوم میلادی به پیش برمی‌گردیم.

^۱ ایران باستان، تاریخ مفصل ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، مشیرالدوله حسن پیرنیا فرزند نصرالله‌خان نایینی (۱۲۵۱ - ۱۳۱۴ خ)، ج ۱، ۵۲۱، انتشارات دبیر و سمیر، تهران؛ و تاریخ هرودت. کتاب تاریخ، هرودوت هالیکارناسی (۴۸۴ - ۴۲۵ پ.م)، به کوشش کلی‌یو، ترجمه هادی هدایتی، شش جلدی، ج ۳، ۱۷۶ - ۱۸۰، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ - ۱۳۴۱ خ؛ ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، نه جلدی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۵۶ خ.

در نخستین ربع سده سوم، حکومت اشکانی که نوعی مجلس سنا آن را اداره می‌کرد و بویی از دمکراسی داشت، به دست خاندان ساسانی منقرض شد. این خاندان که رنگ مذهبی می‌داشت و حتی اعضای آن برخی شباهت‌ها در مشرب فقر و درویشی با خاندان صفوی قرن ۱۶ م / ۱۰ هـ داشتند، سیستم اتحاد مذهب و سیاست را در ایران برقرار نمود. اردشیر بابکان از سال ۲۲۴ م که بر تخت نشست در اجرای این سیاست کوشید. او پادشاه را عالی‌ترین مقام مذهبی و دارای فره ایزدی اعلام کرد.

علت توجه دولت ساسانی بدین سیاست آن بود که از آغاز قرن اول میلادی، آمیزش دو جهان بینی «توحید عددی» توراتی فلسطینی با «توحید اشراقی» ودایی هند، فرهنگی دورگه را در خاورمیانه پدید آورده بود که در دانشگاه‌های جندی‌شاپور سورا (نزدیک تیسفون)، حران، نصیبین، انطاکیه، اسکندریه تدریس می‌شد و موجبات بالآمدن سطح فرهنگ مذهبی و استفاده سیاسی از آن شده، مذهب‌های دورگه «عددی- اشراقی» چون دین‌های مسیحی (قرن اول)، مرقیونی (۸۵ - ۱۵۰ م)، دیصانی (۱۵۴ - ۲۲۲ م)، مانوی (۲۱۶ - ۲۲۷ م) را در ایران باختری و آسیای صغیر پدید آورده بود، که نه مانند مذهب یهود، عددی محض و نه مانند مذهب‌های هندوان اشراقی خالص بودند، این مذهب‌های دورگه موجب پراکندگی فکری در میان ایرانیان شده بود، پس اردشیر، «تنسر» را به سمت مؤبدان مؤبد منصوب کرد و مؤبدان سراسر ایران را پیرو او نهاد، تا دولت‌ها به وسیله مؤبدان مؤبد همه مؤبدان کشور را در دست داشته باشند.

سانترالیسم مذهبی

از تنسر یک اثر باقی‌مانده که روشن‌گر وضع اجتماعی آن روزگار است. این اثر که به عنوان «نامه تنسر» در تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار^۱ به دست ما رسیده، نخستین بار با تحقیق و ترجمه خاورشناس فرانسوی دارمستتر در مجله آسیایی در ۱۸۹۴ م به جهانیان معرفی شد، سپس شادروان مجتبی مینوی به سال ۱۹۳۳ آن را با تحقیقی بیش‌تر بحث نمود.

^۱ تاریخ طبرستان، ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد فرزند حسن (تألیف ۶۱۳ ق) + اولیاء‌الله آملی (تألیف ۷۶۰ ق)، تصحیح و مقدمه‌نگاری عباس اقبال، دو جلد، تهران، ۱۳۲۰ خ.

تنظیم و نوسازی کتاب اوستا برای تکامل بخشیدن به ثنویت باستانی هندوایرانی مردم و گرایش دادن آن به سوی نوعی «توحید اشراقی» به منظور تقویت سانترالیسم مذهبی که مؤید سانترالیسم دولتی ساسانی باشد، نیز جزو مأموریت مذهبی مؤبد «تنسر» قرار داشت این روند که از روزگار بلاش اول اشکانی (۵۱ - ۷۷م) آغاز شده با کندی پیش می‌رفت^۱ با تشکیل دو کنفرانس مذهبی چنان که خواهیم دید در این زمان تکمیل گردید.

پس از مرگ اردشیر به سال ۲۱۴م پسرش شاپور اول بر جای وی تکیه زد و سیاست پدر را که خواه‌ناخواه به دنبال روند تکاملی سیستم فکر عمومی «سیاسی - مذهبی» خاورمیانه بود، پی‌گیری کرد و چون کار تنظیم و نوسازی اوستا هنوز پایان نیافته بود، شاپور، ارداویراف را مأمور سامان دادن به این کار کرد.

نقش ساسانیان در یک پارچگی مذهبی

ارداویراف برای انجام این کار سگالش گاهی در آتشکده «آذرفرنبغ پیروزگر» تشکیل داد. او با هفت تن از سرشناس‌ترین مؤبدان آن روزگار در آن جا انجمنی ساختند. آذرفرنبغ، نگهبان همه پیشوایان مذهبی، دانایان ایشان و دبیران کشور شمرده می‌شد، آتشکده او در لارستان می‌بود. این انجمن اختیارات لازم برای این کار را به ارداویراف بداد. ارداویراف پس از یک خلوت نشینی مدعی شد که به خلسه رفته، با یک معراج روحانی به بهشت، دوزخ و «همستگان» (برزخ، اعراف) سرزده است. او بدین ترتیب، خواست خود و دولت را بر دبیران حاضر، به صورت کتابی دیکته نمود.

بارتلمی (Barthelemy) ترجمه کتاب ارداویراف را به سال ۱۸۸۷م چاپ کرد و به جهانیان شناساند، سپس دکتر محمد معین مقالتی به عنوان ارداویراف‌نامه در ۱۳۲۵ خ منتشر نمود.

^۱ ایران قدیم، مشیرالدوله، برگه ۱۴۶؛ و ایران باستان، ج ۲، برگه ۱۵۱۶ - ۱۵۱۷ به نقل از دینکرت.

داستان ارداویراف در سدهٔ هفتم هجری به وسیلهٔ شاعری زردشتی به نام بهرام پژدو به فارسی دری سروده شده که به تصحیح دستور جاماست، در بمبئی ۱۹۰۹م چاپ شد^۱، سپس به تحقیق دکتر رحیم عفیفی از دانشگاه مشهد در ۱۶۴ برگه به سال ۱۳۴۳ خ پخش گردید.

خلسه و معراج نامهٔ ارداویراف، چیزی مانند خلسهٔ یوحنا (انجیلی) و خلسه‌های مرقیون (۵۸ - ۱۵۰م) و بردیصانی (۱۵۴ - ۲۲۲م) و افلوپین (۲۰۵ - ۲۷۰م) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خلعه میرداماد (د: ۱۰۴۱ق) می‌باشد. شاپور، کارتیر هرمز را نیز به منصب مؤبدان مؤبد برگزید، او چنان که از کتیبه‌اش در نقش رجب برمی‌آید این مقام را در پادشاهی شاپور اول (۲۱۴ - ۲۷۱م) و هرمز اول (۲۷۱ - ۲۷۲) و بهرام اول (۲۷۲ - ۲۷۵) و بهرام دوم (۲۷۵ - ۲۸۲) برای خود نگاه داشت^۲. درست در همین دوران است که طرفداران فلسفهٔ ثنوی باستانی هندوایرانی در برابر توحیدگرایی ساسانیان به مقاومت برخاستند.

ثنویان که دو نیروی خیر و شر را در وجود انسان برابر و در نتیجه خنثی شده می‌پنداشتند، انسان را در برابر آن دو نیرو مختار و آزاد می‌شمردند، و این آزادی به اندیشهٔ سیاسی ایشان نیز راه می‌یافت و در برابر دولت که خواهان تقویت سانترالیسم بود و جبر توحیدی (خواه توحید عددی و خواه توحید اشراقی) را یکی از وسایل مؤثر برای تفهیم چنین نظری به مردم می‌دید، مقاومت می‌نمودند.

اندیشمندان، پیرو توحید اشراقی هندوایرانی، چنین توحیدی را از دو راه برای مردم تبیین می‌نمودند:

(الف) با کاستن از ارزش هر دو نیروی یزدان و اهریمن و جادادن آن‌ها در بستری فراخ‌تر و بزرگ‌تر به نام «آهورا مزدا» نزد زرتشتیان و میترائیست‌ها و به نام (زروان) نزد زروانیان (دهریان).

(ب) از راه کاستن صفات وجودی اهریمن و افزودن برصفات وجودی یزدان.

^۱ زراتشت‌نامه، زرتشت بهرام پژدو (تألیف ۶۴۷ خ / ۶۶۷ ق / ۱۲۶۸م)، تصحیح دستور جاماست، بمبئی، ۱۹۰۹م؛ زراتشت‌نامه زبان و فرهنگ ایران، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۸.

^۲ ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن خاورشناس معاصر دانمارکی.

چنان که گفتند: یزدان حساس‌تر از اهریمن است.

سپس گفتند: یزدان حساس و زنده و اهریمن بی‌حس و مرده است.

و تا بدان جا پیش رفتند که یزدان وجود نور محض دانستند و اهریمن و تاریکی را، جز عدم نور، چیزی مستقل ندانستند. و در نتیجه بدان جا رسیدند که در جهان جز یک منبع فیض «نور الانوار» چیزی نیست. او است که در فضای خالی و تاریک «عَسَق» می‌تابد و به شکل مخروط پیش می‌رود، هر چه از مرکز تابش «نور الانوار» دورتر باشد، وجودی ضعیف‌تر دارد و با «عَسَق» آمیخته‌تر خواهد بود. فرق میان ماهیات گوناگون موجود در جهان، همین درجه دوری و نزدیکی آن‌ها با مرکز «نور الانوار» می‌باشد.

مانی (۲۱۶ - ۲۷۲ م)

فیلسوف ایرانی بود که در برابر این خواست رژیم ساسانی ایستادگی نمود و از دوآلیسم هندوایرانی باستان و آزادی و اختیارش دفاع نمود. او در نزدیکی بابل، زاده شد، پس از گرایش به مسیحیت و آشنایی با اندیشه‌های دورگه «عددی - اشراقی» ترسایان، به جداکردن و ترجیح اندیشه‌های اشراقی مسیحی بر عددی آن پرداخت.

مانی همه پیامبران بنی اسرائیل، جز مسیح را فرستاده اهریمن و تورات را ساختگی نامید و در نتیجه مسیحیان او را بیرون کردند و از این راه او به دولت ساسانی نزدیک شد و شاپور را خرسند نمود، ولی مانی در دفاع از گنوسیسم ثنوی ایران باستان تا آن جا تندروی کرد که دولت ساسانی را که برای ایجاد سانترالیسم خواهان نشر اندیشه توحیدی بود، بیمناک کرد. شاپور بنا به گفته یعقوبی پس از ده و اندی سال از پادشاهی خود متوجه این خطر شده، از مانی روگردانیده، خواست او را زندانی کند که به هند گریخت و در آن جا بماند تا شاپور درگذشت.

افلوپین در ایران

فلوپین Plotin (۲۰۵ - ۲۷۰م)^۱ فیلسوف رومی نژاد، یونان زاده مصرنشین، در اسکندریه مصر، نزد آمونیوس ساکاس Ammonius Saccas استاد گنوسیسم هندواروپایی شاگردی کرده، به وسیله او نسبت به عرفان هندوایرانی علاقمند شده، همراه با لشکریان گردیان Gordien که به جنگ شاپور اول می‌رفت، به ایران آمد، ولی گردیان به سال ۲۴۴م کشته شد و سپاهیانش با ایران آشتی کرده، بازگشتند.

آشکار نیست، افلوپین که برای کسب فیض و آموزش گنوسیسم هندوایرانی به این جا آمده بود، کی بازگشت؟ ولی می‌دانیم که شاپور بار دیگر در سال‌های ۲۵۸ - ۲۶۰م با روم جنگیده، امپراتور والرین را اسیر کرده است، پس دور نیست که افلوپین مدتی در میان دو جنگ در ایران مانده و در غیبت مانی از ایران، با دشمنانش، کرتیر و آذرفرنبغ طراحان مکتب «توحید اشراقی» تماس گرفته باشد. به هر حال افلوپین به جای مصر به روم بازگشته در آن جا به تعلیم و ارشاد پرداخت تا به سال ۲۷۰م درگذشت.

افلوپین در روم، شاگردان بسیار تربیت کرد که او صاحب کشف و کرامت می‌شمردند. امپراتور گالیان Gallien و همسرش از مریدان او بودند.

افلوپین مدت‌ها آموزش‌های خود را زبانی به شاگردان می‌رسانید و ایشان از آن‌ها یادداشت برمی‌گرفتند.

^۱ شرح حال او را شاگردش، فرفور یوس اسکندرانی نگاشته و کارل یاسپرس در کتاب فلوپین از آن نقل کرده است (فلوپین، کارل یاسپرس، ترجمه محمدحسن لطفی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۸خ)، چاپ خوارزمی، ۱۳۶۳خ، برگه ۱۱ - ۱۴).

افلوپین‌شناس و کشیش یسوعی بلژیکی، پل هانری می‌گوید: املیوس شاگرد افلوپین سخنرانی‌های او را به صورت اتولوجیا^۱ و فروریوس نه‌گانه‌ها = *Enneades*^۲ را از نوشته‌های او گرد آوردند. املیوس پس از ویرانی مدرسه افلوپین به سال ۲۶۸م به شهر افامی در کنار نهر عاص در شمال سوریه پناه برد.

از مؤبدان پس از کارتیر آگاهی در دست نداریم، مگر از آذریاد مهراسپندان که از سوی شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹م) بدین سمت منصوب گشته در کتاب «دین‌کرت» او را نیک پرورد، و انوشه‌روان لقب داده‌اند.

هم‌چنان که کارتیر در زمان شاپور یکم سرگرم مبارزه با ثنویان ایرانی و تثبیت «توحید اشراقی» مورد نظر شاپور اول و دولت او بود. در روزگار شاپور دوم، دولت ساسانی گرفتار هجوم اندیشه‌های ثلوث مسیحیان بود، و بار سنگین دفاع در برابر ایشان بر دوش مؤبدان مؤبد این زمان آذریاد پسر مهر اسپند بود.

فرهنگ دورگه مسیحیت که از ترکیب توحید عددی یهود فلسطین و توحید اشراقی میترائیست‌های اروپا پدید آمد، نخست به صورت فرقه «فریسی» از یهود در فلسطین و سپس به صورت پیروان یسوع مسیح پایه گرفت و با سرعت در سه قرن اول میلاد در میان توده‌های مردم کرانه‌های مدیترانه در جنوب خاوری اروپا و آسیای صغیر و سوریه گسترش یافت.

در سال ۳۱۲م دو سردار رومی به نام کنستانتین (قسطنطین) و مکسنتیوس Maxentius بر سر عنوان امپراتوری با هم به کشاکش افتادند و کنستانتین برای کشانیدن مردم به دنبال خود ادعا کرد که خواب نما شده و به مسیحیت گرویده است و بدین شیوه بر رقیب خود پیروز شد^۳. هر چند او در آغاز کار، تعصب سخت نداشت؛ لیکن به حکومت رسیدن مذهب مسیح در روم اندک‌اندک تعصب را گسترش داد و آن مذهب را به سلاح ایدئولوژیک دولتی بر ضد روشنفکران داخل تبدیل کرد، در قرن بعد مدرسه‌های گنوسیستی بسته شد و استادانش به ایران پناهنده شدند. استوارشدن مسیحیت در روم موجب پراکندگی

^۱ اتولوجیا، ترجمه به عربی ابن‌ناعمه حمصی عبدالسیح فرزند عبدالله (ز: ۲۲۰ق) از تاسوعات فلوپین، تحقیق عبدالرحمان بدوی، با نام افلوپین هند العرب، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

^۲ انناد فلوپین؛ یا تاسوعات افلوپین، فروریوس.

^۳ تاریخ کلیسای قدیم، برگه ۱۸۳ و ۲۳۲، چاپ لایبزیگ، ۱۹۳۱م؛ تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ویلیام مک‌لوی میلر، برگردان به پارسی علی نخستین، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۲خ.

اندیشه ایرانیان شد، تبلیغات دورگه دل چسب این مذهب، یک پارچگی مردم را که از خشکی و فرسودگی و کهنگی خرافات خود خسته بودند، تهدید می نمود.

مؤبدان مؤبد آذرباد مهراسپندان (۲۹۰ - ۳۷۱ م) برای پایان دادن به این پریشانی‌ها و دمیدن روان تازه در مذهب مردم به سازمان دادن انجمنی تازه از مؤبدان پرداخت. این مجمع بزرگ متن اوستا را در ۲۱ نسک تثبیت و تأیید نمود. این کنفرانس نیز مانند کنفرانس آذرفرنبغ زمان شاپور یکم با ورسرد، و رگرم (مباهله)^۱ وسیله فریب مردم را فراهم کرد.^۲

از آذرباد، یک اندرزنامه در دست است که خطاب به پسرش به نام زردشت نگاشته است، این نامه به وسیله محمدتقی بهار در مجله مهر سال دوم ۱۳۱۳ خ، و سپس به وسیله دکتر ماهیار نوایی در مجله دانشکده ادبیات تبریز سال یازدهم پخش شده است.^۳

تثبیت فلسفه مذهبی - سیاسی هرمی شکل که شاه با فره ایزدی در رأس آن قرار داشته باشد، از دوران بلاش اشکانی خواست دولت‌های ایران بوده، فیلسوفان وابسته بدان؛ چون تنسر، ارداویراف، کارتیر و مانند ایشان برای اثبات و گسترش آن می کوشیدند. این فلسفه در دو کنفرانس مؤبدان، آذرفرنبغ در سده سوم و آذرباد در سده چهارم تبلور یافته، استوار گردید. این

^۱ ورسرد عبارت بود از لعن و نفرین؛ و رگرم آن بود که کسی در آتش رود، یا آتش گذاخته به دست گیرد و امثال آن.

^۲ برخی بررسی‌ها درباره جنبش‌های ایرانی، ص ۱۰۹؛ برخی بررسی‌ها پیرامون جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری، چاپ‌های گوناگون در پنج دهه اخیر.

^۳ اندرزنامه آذرباد مهراسپندان؛ یا به پهلوی پندنامه آذریات مهرسپنتان، آذرباد مهراسپندان مؤبدمؤبدان گاه شاپور دوم ساسانی، چاپ به پهلوی در هند؛ برگردان به پارسی محمدتقی ملک الشعرا بهار، مجله مهر، سال دوم، ۱۳۱۳ خ؛ ماهیار نوایی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال یازدهم.

فلسفه، همان جهان بینی است که از روزگار سهروردی (ک: ۵۸۷ق) و شهرزوری^۱ به نام «توحید اشراقی» شناخته و در برابر «توحید عددی»^۲ نهاده شد و فلسفه خسروانی^۳؛ یا پهلوانی و «فهلویون» ملقب گردید. کهن ترین بیان اسلامی از این فلسفه در ردیه ای دیده می شود که قاسم رسی ابن ابراهیم (د: ۲۴۶ق)^۴ بر فلسفه نوری ابن مقفع (د: ۱۳۴ق) نگاشت. این رساله به وسیله میکال آنجلو گویدی Michelangelo Guidi در روم به سال ۱۹۲۷م در پنجاه و پنج برگه، متن عربی و یک مقدمه ایتالیایی در ۲۶ صفحه چاپ شده است. جابر بن حیان صوفی (۱۲۰ - ۱۹۸ق) نیز رساله ای با عنوان العلم النورانی دارد^۵.

دو گونه فلسفه اشراق

اینک، ما در سده ۳ هـ / ۹م به بعد با دو گونه فلسفه اشراق در جهان اسلام رو به رو هستیم که می توان هر دو را در برابر فلسفه مشاء ارسطویی مشاهده نمود:

^۱ شمس الدین محمد فرزند محمود شهرزوری (ز: ۶۸۷ق)، تاریخ نگار، منطق دان، فیلسوف، گرد ایرانی است که نخستین شرح را بر حکمت الاشراق سهروردی نوشت. و دارنده نزهة الأرواح و روضة الأفرح؛ یا تاریخ الحكماء است.

^۲ شاید، انتخاب وصف «عددی» برای توحید، برای اشارت به خطبه اول و چند جای دیگر از نهج البلاغه باشد که در آن «توحید عددی» نکوهش شده است.

^۳ طرفداران فلسفه خسروانی تا سده نهم هجری در کوه های لبنان شهرت داشته و با شیعیان ایران روابطی داشتند تا آن که به وسیله و به تحریک ابن تیمیه (د: ۷۲۸ق) قتل عام شدند و هنوز نیز آن کوه ها در لبنان به نام «کسروان» خوانده می شود که معرب «خسروان» است (نک: الحقایق الراهنه، ۱۹۲).

^۴ الرد علی ابن المقفع، قاسم رسی فرزند ابراهیم فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم فرزند حسن (۱۶۹ - ۲۴۶ق / ۷۵۸ - ۸۶۰م)، پژوهش میکال آنجلو گویدی Michelangelo Guidi، رم، ۱۹۲۷م.

^۵ مختار رسایل جابر بن حیان، جابر بن حیان صوفی (۱۲۰ - ۱۹۸ق)، تصحیح پل کراوس Paul Kraus (۱۹۰۴ - ۱۹۴۴م)، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۳۵۴ق / ۱۳۱۴خ، برگه ۱۰۴.

الف: فلسفه اشراقی حاد

که داخل ایران ساسانی تکامل یافته به دست مؤبدانی چون تنسر، ارداویراف، کرتیر، در انجمن آذرنیغ (۲۴۱ - ۲۷۱م) گسترده شده، سپس به دست مؤبدان بازسازی کننده اوستای جدید، در انجمن آذریاد ماراسپندان (۳۰۹ - ۳۷۹م) تکامل یافته است^۱، سپس از راه ترجمه‌های ابن مقفع و جابر بن حیان خَرّانی به دست ابوالعباس ایرانشهری (قرن سوم)، احمد راوندی (د: ۲۴۵ق) و محمد زکریای رازی (د: ۳۱۳ق) رسید و در همه جا زیر پیگرد شدید خلفا بوده تا به دست سهروردی (د: ۵۸۷ق) و شاگردان او، در حکمت اشراق^۲ و دیگر آثارش گسترش یافته است.

جابر بن حیان صوفی مقالت (۲، ۱۵، ۱۷، ۲۵) از کتاب خواص کبیر^۳ را برای نفی ثنویت مادی عددی (برگه ۲۵۷) و نظریه دو وجودی مانویان (برگه ۲۰۲) ساخته است. جابر در آن صفحات در لفافه مطالب کیمیاگری، توحید اشراقی و وحدت وجود را اثبات می‌کند که در جهان تنها یک وجود هست و در مقابل آن جز عدم هیچ نیست.

ب: توحید اشراقی معتدل

که افلوپین پس از بازگشت از ایران به روم در کتاب‌های اثولوجیا و نه‌گانه‌ها / تاسوعات افلوپین برجا نهاده و چنان که دیدیم پس از ویرانی مدرسه افلوپین در روم به سال ۲۶۸م به شهر افامی در کنار نهر عاص در شمال سوریه پنهان بماند و از آن خبری نداریم تا در سده سوم هجری / نهم میلادی مردی به نام ناعمه عبدالمسیح بن عبدالله از مردم حمص (در شمال سوریه) کتاب اثولوجیا را به زبان عربی ترجمه می‌کند و ابواسحاق کندی آن را برای خلیفه احمد مستعینی (۲۴۸ - ۲۵۲ق) ویرایش نموده در مقدمه‌ای که برای این کتاب نگاشته آن را تألیفات ارسطو (نه فلوطین) وانمود می‌کند^۴ و بدین ترتیب فلسفه

^۱ برخی بررسی‌ها پیرامون جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری، ۱۰۴ - ۱۰۹.

^۲ حكمة الأشراق، شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ق).

^۳ خواص الکبیر، جابر فرزند حیان صوفی حرانی، تصحیح پُل کراوس، قاهره، ۱۳۵۴خ، برگه ۲۴۱ - ۳۰۲.

^۴ افلوپین عندالعرب، عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۹۶۶م، برگه ۲۴ - ۳۰.

اشراقی معتدل اثولوجیا دوباره به ایران بازگشت و به دست فارابی (د: ۳۳۹ق) و ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) و به نام فلسفه ارسطو، نه افلوپین گسترش بیشتر یافت.

فلسفه اشراق زیر پرچم مشاء

نه تنها فارابی و ابن سینا فلسفه نوافلاطونی افلوپین را به غلط مشایی و اندیشه ارسطو شمردند؛ بلکه مورخان مسلمان بیش از یک هزار سال این نسبت نادرست را باور می داشتند. تنها در سده اخیر برای خاورشناسان روشن گردید که فارابی و ابن سینا، مانند بیشتر فیلسوفان مسلمان ایرانی مشرب اشراقی داشته و آثار اشراقی معتدل نوافلاطونی و از جمله آنها اثولوجیا را مشایی شمرده به ارسطو نسبت داده اند. خاورشناسان این نسبت نادرست را تنها یک اشتباه ساده ناشی از ناآگاهی مسلمانان شمرده اند.

لیکن با دقت بیشتر در تاریخ دو سده نخستین که سنیان آن را دو قرن سلفی و ایرانیان معاصر آن را دو قرن سکوت نامیده اند، روشن می شود که اصول و قواعد گنوسیسم اسلامی که با اشراق حاد (اشراق بند الف) پیوندی نزدیک داشت، در آن دو قرن به صورت سلاح ایدئولوژیک علیه حکومت خلفا به کار برده می شد، مأمون عباسی (د: ۲۱۸ق) برای نخستین بار با یک عقب نشینی، با به حکومت کشانیدن گنوسیست های نرم معتزلی و با کمک گرفتن از سربانیان مسلمان شده، به ترجمه برخی از کتب فلسفی به عربی رضایت داد تا علم کلام سنی را بر زمینه فلسفه چارچوب دار مشایی ارسطو، هم چون یک سلاح ایدئولوژیک، برای مقابله با گنوسیسم حاد ایرانی، پدید آورد. از آن تاریخ به بعد ارسطو و فلسفه مشایی او، در میان سنیان جدید، پس از دفن تسنن سلفی به دست مأمون عباسی، از نوعی مصونیت مذهبی برخوردار شد.

پس دور نیست که فارابی، ابن سینا و یاران گنوسیست مسلمان و معتدل ایشان برای استفاده از مصونیت ارسطو، برخی از آثار اشراقی نوافلاطونی را بدو نسبت داده باشند، چنان که به گفته پُل هانری بلژیکی، مقدمه معروف اثولوجیا را کندی از خود ساخته تا در آن اثولوجیا را ذیل کتاب متافیزیک قلمداد کند، که قطعاً از تألیفات ارسطو است^۱.

^۱ نک: افلوپین عند العرب، عبدالرحمان بدوی، برگه ۲۵.

فارابی

جالب توجه است که گنوسیست‌های حاد اسماعیلی نیز با بیانی دیگر، به تشویق مأمون عباسی پرداخته و کار او را در سامان‌دهی ترجمه نه برای راه دانش‌پروری به شمار آورده؛ بلکه با سوءنیت، آن را برای مبارزه با فلسفه دانسته‌اند.

داعی اسماعیلی ادریس عمادالدین (د: ۸۷۳ق) گوید: هنگامی که مأمون عباسی به منظور مبارزه با اسلام و فلسفه اهل بیت (ع) دستور داد، فلسفه یونان را ترجمه کردند، امام اسماعیلی فلسفه صحیح اهل بیت (ع) را در کتاب رسایل اخوان الصفا گردآورده، در میان مردم پخش فرمود^۱.

چنان که می‌بینیم، این مرد رسایل اخوان الصفا را که ترجمه‌گونه‌ای است که به وسیله گنوسیست‌های مسلمان از درس‌های نوافلاطونی اشراقی دانشگاه‌های جندی‌شاپور و سورا (نزدیک تیسفون) برداشته شده است، فلسفه اهل بیت (ع) خوانده و علم کلام سنی بر مبنای فلسفه مشاء ارسطو را، فلسفه یونانی و ضد اسلام واقعی خوانده است.

فارابی به دنبال راه ابن مقفع، راوندی، ایرانشهری و محمد زکریای رازی، وارث فلسفه ایران ساسانی بود که پایه اندیشه‌های ایشان بر اصول اشراقی هندوایرانی استوار بود که در مدارس خوزستان و کردستان، مانند جندی‌شاپور، سورا، حران و نصیبین تدریس می‌شد و پس از ترجمه ائولوگیا و آثار دیگر افلاطونی با اندیشه‌های اسکندرانی نیز پیوندی جدید یافت.

فارابی در چنین شرایط اجتماعی و عقلانی، ایدئولوژی اشراقی و نظریات سیاسی - مذهبی خود را که پروده محیط خراسان، سرزمین اسلام گنوسیستی و سامانیان اسماعیلی‌گرا بود که ایشان وارثان چند قرن اندیشه گنوسیستی بودند، در کتاب آراء اهل المدينة الفاضلة و چند رساله دیگر خود مطرح ساخت، ولی در اثر گذشت زمان و زیر فشار خلفا قرارگرفتن، گنوسیسم و سنت‌گرایی به یکدیگر نزدیک شدند و اندیشه‌های فارابی بیش از پیشینیان یاد شده‌اش، در پوسته ضخیم سنی‌نمایی پوشیده شد.

او افکار شیعی ایرانی خود را برای احتراز از سرنوشت گذشتگان و برای کسب مصونیت مذهبی (مذهب سنی حاکم) به ارسطو نسبت می‌داد، مثلاً او نظریه قطب؛ یا امام خانه‌نشین شده را که یک اندیشه ساده شیعی است و اشارتی به بیست و

^۱ عیون الأخبار، داعی ادریس، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۳م، ج ۴، ۳۶۷.

پنج سال خانه‌نشینی علی (ع) دارد، به فلسفه یونان نسبت داده، می‌افزاید: این مسأله مورد اتفاق نظر افلاطونی و ارسطو می‌باشد.^۱

فارابی یک فیلسوف گنوسیست است که از غلات شیعه و اسماعیلیان معتدل تر و از دوازده امامیان حادثر بود. او امام را در پیوند با عقل فعال، دارای عصمت و فره ایزدی و الهام‌گیرنده می‌داند و به همین سبب، هنگامی که در روزگار غیبت صغرای امام دوازدهم (ع) (۲۶۰ - ۳۲۹ق) از خراسان به بغداد آمد، نتوانست با شیعیان معتدل دوازده امامی که پس از غیبت امام (ع) و نداشتن کاندید معارض ظاهر با خلیفه، خود را از لیست سیاه درآورد که در کابینه دولت مقتدر خلیفه عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ق) وزیرانی از خاندان فرات و دبیرانی بسیار از خاندان نوبختی داشتند، کنار بیاید. او به امید همکاری با گنوسیست‌های تندتر به سوریه و مصر رفت.

ایجاد مدینه فاضله، مدت‌ها پیش از فارابی آرزوی شیعیان تندرو به ویژه اسماعیلیان می‌بود، چنان که در رسایل اخوان الصفا از آن به نام «مدینه روحانی» یاد شده و شرایط آن را در فصل‌های یکم و دوم از رساله چهل و هفتم در علوم ناموسی «قانونی» آورده‌اند.

فارابی نام رساله خود و بسیاری از اصطلاحات آن را از ایشان گرفته است. او کتاب را بر سی و هفت بخش تقسیم نموده که بیست و پنج بخش اول آن درباره ایدئولوژی گنوسیسم اسلامی و فلسفه اشراق او است و تنها دوازده بخش پایان کتاب را به نظریات سیاسی - مذهبی خود اختصاص داده که آن نیز دنباله همان فلسفه او است. فارابی در باره دوازده بخش سیاسی کتاب مدینه فاضله، در کتاب دیگر خود به نام السياسات المدینه با تفصیلی بیش-تر گفتگو داشته است. فارابی برای عنوان رییس مدینه فاضله، واژه‌های؛ امام، قطب، فیلسوف، شاه را مترادف می‌شمارد.

^۱ تحصیل السعادة، ابونصر محمد فرزند محمد فرزند ترخان فارابی (۲۵۷ - ۳۳۹ق / ۸۷۰ - ۹۵۰م)، حیدرآباد، دکن، ۱۳۴۵خ، برگه ۴۶ - ۴۷؛ چاپ دیگر: دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۵م

مدینه‌های فارابی

فارابی در فصل ۲۸ کتاب آراء اهل المدینة، مدینه فاضله خود را معرفی کرده است و در فصل ۲۹، چهار مدینه ضد آن را با عنوان‌های: جاهله، فاسقه، متبدله، ضاله نشان داده است، چون فلسفه فارابی از گنوسیسم اسلامی (هندوایرانی) اسماعیلیان سخت متأثر می‌باشد، دور نیست که او واژه «جاهله» را نیز در این جا، مانند ایشان در معنی «بی‌دین» به کار برده، حکومت‌های اروپای قبل از مسیحیت را خواسته باشد که افلاطون و ارسطو یاد کرده‌اند و از این رو، آن را مانند ارسطو به شش دسته تقسیم کرده است.

فارابی حکومت‌ها؛ یا شهرداری‌های دین‌دار را به چهار گروه تقسیم می‌کند و به جز مدینه فاضله که شهر ایده‌آل او است، از سه گونه شهرداری به نام‌های «فاسقه»، «متبدله»، «ضاله» نام می‌برد. این اصطلاح‌ها پیش از فارابی در میان اسماعیلیان متداول بود. برخی از آن‌ها در رسایل اخوان الصفا نیز دیده می‌شود.

واژه «ضالین» در تفسیرهای شیعی از سوره فاتحه، معنی نصارا را می‌رساند، پس دور نیست که مقصود فارابی از «مدینه ضاله» دولت مسیحی روم خاوری آن روز باشد که دین‌دار و اهل کتاب‌اند، ولی نامسلمان بودند.

«فاسقه / بزه‌کاران» نیز لقبی است که ایشان به بنی‌امیه داده بودند، بخشی از خطبه شقشقیه حضرت علی (ع) در علل الشرایع صدوق (د: ۳۸۱ق) به صورت «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ فَسَقَ [بِه جَای وَ قَسَطُ] آخِرُونَ»^۱ آمده و به بنی‌امیه تفسیر شده است.^۲

مقصود او از مدینه «متبدله = برگشتگان» نیز گویا حکومت بنی‌عباس باشد که زیر پرچم تشیع راوندیان روی کار آمدند و پس از استوار شدن، با کشتن ابومسلم از آن راه بازگشتند. از دید فارابی، بنی‌امیه و بنی‌عباس هر دو دین‌دار بودند، پس

^۱ Z: فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ قَسَطُ آخِرُونَ / وقتی زمام امور را به دست گرفتم، گروهی پیمان شکستند و گروهی دیگر از جمع دینداران بیرون رفتند و گروهی دیگر ستمکاری ورزیدند (نهج البلاغه، خطبه سوم). نک: الإرشاد، ج ۱، ۲۸۹؛ الاحتجاج، ج ۱، ۴۵۷، حدیث ۱۰۵؛ الطرائف، برگه ۴۱۸.

^۲ شرح نهج البلاغه، شوشتری، ج ۴، ۶۷۹.

«جاهله» نبودند و مسلمان بودند، پس مانند روم «ضاله» نبودند و چون شخص معصوم با فرۀ ایزدی در رأس آنها نبود، پس «مدینه فاضله» نداشتند.

فارابی حکومت جاهله = بی‌دینان را به شش گروه زیر تقسیم کرده است:

۱) ضروریه = قناعت‌گرایی؛

۲) یسار؛ یا بداله = مال‌اندوزی؛

۳) خست = خوش‌گذرانی؛

۴) کرامت = سرفرازی؛

۵) تغلب = زورگویی؛

۶) جماعیه؛ یا حربیه = آزادی.

ارسطو نیز هر یک از سه گروه پادشاهی، اریستوکراسی و جمهوری را به دو دسته نیک و بد تقسیم نمود و در نتیجه او نیز شش گونه حکومت را نشان داده است.^۱

هر چند تک‌تک نام‌های شش گروه فارابی با شش گروه ارسطو به خوبی جفت نمی‌شود؛ لیکن با هم نزدیک هستند و می‌توان آنها را به صورت زیر برابر نهاد:

۱) «پادشاهی عادلانه» ارسطو با «کرامت = سرفرازی» فارابی.

۲) «پادشاهی ستمگرانه» ارسطو با «تغلب = زورگویی» فارابی.

۳) «اریستوکراسی شرافتمندانه» ارسطو با «ضروریه = قناعت‌گرایی» فارابی.

۴) «اریستوکراسی اولیگارشی» ارسطو با «خست = خوش‌گذرانی» فارابی.

۵) «جمهوری مردمی» ارسطو با «جماعیه = آزادی» فارابی.

۶) «جمهوری عوام‌فریبانه» ارسطو با «یسار = بداله = مال‌اندوزی» فارابی.

^۱ سیاست ارسطو، ج ۳، باب ۵؛ ج ۴، باب ۲؛ ج ۶، باب ۱ تا ۳.

بنیادهای مذهبی در ایران ساسانی

۱۶

در نتیجه می‌توان گفت: از ده گونه حکومت که فارابی در فصل ۲۹ کتاب آهل المدينة الفاضلة نشان داده است، چهارگونه دین‌داری، برابر نمونه‌های موجود در دوران فارابی تا چهار قرن پیش از او است و شش گونه حکومت لائیک (عرفی) برابر نمونه‌های داده شده در کتب افلاطون و ارسطو می‌باشد.

دکتر علی نقی
نیم‌سنزوی

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

اثولوجیا، ترجمه به عربی ابن ناعمه حمصی عبدالملیح فرزند عبدالله (ز: ۲۲۰ق) از تاسوعات فلوطین، تحقیق عبدالرحمان بدوی، با نام افلوطین عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

الإحتجاجُ علی أهل اللجاج، الاحتجاج الطبرسی، ابومنصور احمد فرزند علی طبرسی، نجف، ۱۳۵۴ق؛ چاپ دیگر پژوهش محمدباقر موسوی خراسان، مقدمه محمد بحرالعلوم، تهران، ۱۴۰۳ق.

ارداویرافنامه (ارداویرازنامه)، حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، ژینیو، فیلیپ، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، چاپ اول: ۱۳۷۲خ.

ارداویرافنامه (بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی)، ترجمه دکتر رحیم عفیفی، انتشارات توس، ۱۳۹۱خ؛ ارداویرافنامه، تحقیق رحیم عفیفی، دانشگاه مشهد، ۱۶۴ برگه، ۱۳۴۳خ.

ارداویرافنامه، محمد معین، ۱۳۲۵خ.

ارداویرافنامه؛ یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیستی، ترجمه از رشید یاسمی، ۱۳۱۴خ.

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید محمد فرزند محمد فرزند نعمان (د: ۴۱۳ق)، همراه شرح و ترجمه هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بوذرجمهری؛ چاپ دیگر: پژوهش انتشارات مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۱۳ق.

افلوطین عند العرب، عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۹۶۶م.

اندرزنامه آدریاد مهراسپندان؛ یا به پهلوی پندنامه آدریات مهراسپندان، آدریاد مهراسپندان مؤبدمؤبدان گاه شاپور دوم ساسانی، چاپ به پهلوی در هند.

- اندرزنامه، آذرپاد، محمد تقی بهار در مجله مهر سال دوم ۱۳۱۳ خ، و سپس به وسیله دکتر ماهیار نوابی در مجله دانشکده ادبیات تبریز سال یازدهم پخش شده است.
- انثاد فلوطین؛ یا تاسوعات افلوطین، فرفریوس.
- اوستا، زرتشت (۵۸۳ پ.م)، دوست خواه، انتشارات مروارید، تهران، چاپ هشتم، جلد دوم، ۱۳۸۱ خ.
- ایران باستان، تاریخ مفصل ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، مشیرالدوله حسن پیرنیا فرزند نصرالله خان نایینی (۱۲۵۱ - ۱۳۱۴ خ)، انتشارات دبیر و سمیر، تهران.
- ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن خاورشناس معاصر دانمارکی، ۱۹۴۴ م؛ ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ خ.
- ایران قدیم، مشیرالدوله، برگه ۱۴۶؛ و ایران باستان، ج ۲، برگه ۱۵۱۶ - ۱۵۱۷ به نقل از دینکرت.
- آراء أهل المدينة الفاضلة، مبادي آراء أهل المدينة الفاضلة، ابونصر محمد فرزند طرخان فرزند اوزلغ فارابی (۲۵۹ - ۳۳۹ ق / ۸۷۳ - ۹۵۰ م)، مطبعة الكاتوليكية، بيروت، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م.
- برخی بررسی‌ها پیرامون جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری، چاپ‌های گوناگون در پنج دهه اخیر.
- بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی، علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی)، مجله چیستا، سال سوم، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، شماره ردیف ۲۱، برگه ۵ - ۱۳.
- بَهْجُ الصَّبَاغَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، محقق شوشتری محمدتقی شوشتری (۱۲۸۱ - ۱۳۷۴ خ) فرزند علامه شوشتری محمدکاظم، ۱۶ جلد، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ ق.
- تاریخ الحكماء قبل ظهور الاسلام و بعده [نزهة الأرواح و روضة الأفراح]، شهرزوری، شمس‌الدین محمد فرزند محمود (ز: ۶۸۷ ق)، پژوهش ابو شویرب، عبدالکریم، داربیبلیون، پاریس، فرانسه، ۲۰۰۷ م.
- تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد فرزند حسن (تألیف ۶۱۳ ق) + اولیاء‌الله آملی (تألیف ۷۶۰ ق)، تصحیح و مقدمه‌نگاری عباس اقبال، دو جلد، تهران، ۱۳۲۰ خ.

- تاریخ کلیسای قدیم، برگه ۱۸۳ و ۲۳۲، چاپ لایبزیگ، ۱۹۳۱م؛ تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ویلیام مک‌الوی میلر، برگردان به پارسی علی نخستین، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۲خ.
- تاریخ هروودت. کتاب تاریخ، هروودت هالیکارناسی (۴۸۴ - ۴۲۵ پ.م)، به کوشش کلی‌یو، ترجمه هادی هدایتی، شش جلدی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ - ۱۳۴۱خ؛ ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، نه جلدی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۵۶خ.
- تحصیل السعادة، ابونصر محمد فرزند محمد فرزند ترخان فارابی (۲۵۷ - ۳۳۹ ق / ۸۷۰ - ۹۵۰ م)، حیدرآباد، دکن، ۱۳۴۵خ؛ چاپ دیگر: دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۵م.
- حديقة الحقيقة و شریعة الطريقة، سنایی، ابوالمجد مجدود فرزند آدم (۴۷۳ - ۵۴۵ ق)، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی (۱۲۷۴ - ۱۳۶۵ خ)، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۲۹خ.
- الحقایق الراهنة، الحقائق الراهنة في أعيان المائة الثامنة، طبقات أعلام الشيعة، شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، به کوشش علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان ۱۹۷۵م.
- حکمة الأشراف، شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی شهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق)، تصحیح هانری کربن، انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۴۹ خ / ۱۹۷۰ م؛ برگردان صادق سجادی، تهران، ۱۳۵۵خ.
- جلسه افلوپین (۲۰۵ - ۲۷۰ م).
- جلسه بردیسانی (۱۵۴ - ۲۲۲ م).
- جلسه مرقیون (۵۸ - ۱۵۰ م).
- جلسه یوحنا (انجیلی)، انجیل یوحنا ۱: ۱ - ۲.
- خلعیه میرداماد، جلسه الملکوت، ملامحمدباقر میرداماد استرآبادی (د: ۱۰۴۱ ق)، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورا، شماره بازیابی ۱۰۱۳۷/۵، شماره مدرک کتابخانه ۱۹۸۳/۱۰؛ نسخه دیگر: کتابخانه مجلس شورا، شماره بازیابی ۱۴۰۵/۱۹، شماره مدرک کتابخانه ۲۴۷۱۶/۱۰.
- خواص الکبیر، جابر فرزند حیان صوفی حرانی، تصحیح پُل کراوس، قاهره، ۱۳۵۴خ، برگه ۲۴۱ - ۳۰۲.

- الرّدّ علی ابن المقفع، قاسم رسی فرزند ابراهیم فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم فرزند حسن (۱۶۹ - ۲۴۶ ق / ۷۵۸ - ۸۶۰ م)، پژوهش میکل آنجلو گویدی Michelangelo Guidi، رم، ۱۹۲۷ م.
- رسایل اخوان الصفا، اخوان الصفا، رونویس کننده محمدعلی کشکول فرزند محمد اسماعیل شیرازی، هند ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ / ۷ فوریه ۱۸۸۴ م؛ چاپ دارصادر، بیروت.
- زراتشت‌نامه، زرتشت بهرام پژدو (تألیف ۶۴۷ خ / ۶۶۷ ق / ۱۲۶۸ م)، تصحیح دستور جاماست، بمبئی، ۱۹۰۹ م؛ زراتشت‌نامه زبان و فرهنگ ایران، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۸.
- السیاسة المدنیة، ابونصر فارابی محمد فرزند محمد (د: ۳۳۹ ق)، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۶ ق؛ دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۶ م؛ ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۷۶.
- سیاست ارسطو، ارسطو، برگردان به پارسی حمید عنایت.
- سیرالعباد إلى المعاد، حکیم سنایی ابوالمجد مجدود فرزند آدم (۴۷۳ - ۵۴۵ ق)، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی (۱۲۷۴ - ۱۳۶۵ خ) در کتاب «مثنوی‌های حکیم سنایی»، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ خ.
- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، سید ابن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی فرزند موسی (د: ۶۶۴ ق)، تصحیح علی عاشور، انتشارات خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.
- عیون الأخبار، داعی ادریس، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۳ م، ج ۴، ۳۶۷.
- فلوطين، کارل یاسپرس، ترجمه محمدحسن لطفی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۸ خ)، چاپ خوارزمی، ۱۳۶۳ خ.
- کتاب ارداویراف، ترجمه بارتلمی (Barthelemy)، ۱۸۸۷ م.
- مجله چیستا، سال سوم، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، برگه ۵ - ۱۳، بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی، علی کوشا (دکتر علی‌نقی منزوی ۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).
- مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال یازدهم، اندرزنامه آذرپاد مهراسپندان، ماهیار نوایی.
- مجله مهر، سال دوم، ۱۳۱۳ خ، برگردان به پارسی اندرزنامه آذرپاد مهراسپندان، محمدتقی ملک‌الشعراى بهار.

بنیادهای مذهبی در ایران ساسانی

۲۱

- مختار رسایل جابر بن حیان، جابر بن حیان صوفی (۱۲۰ - ۱۹۸ ق)، تصحیح پُل کراوس, Paul Kraus (۱۹۰۴ - ۱۹۴۴ م)،
: مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۳۵۴ ق / ۱۳۱۴ خ، برگه ۱۰۴.
- معراج‌نامه حضرت محمد (ص)، شیخ‌الرئیس ابوعلی ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، به کوشش غلامحسین صدیقی، تهران،
۱۳۳۰ خ؛
- معراج‌نامه، شهاب‌الدین سهرودی (ک: ۵۷۸ ق).
- معراج‌نامه، قطب‌الدین ابومنصور مظفر فرزند ابوالحسین اردشیر عبادی امروزی (د: ۵۴۷ ق).
- معراج‌نامه ارداویراف
- نامه تنسر، تحقیق شادروان مجتبی مینوی به سال ۱۹۳۳ م.
- نامه تنسر، تحقیق و ترجمه خاورشناس فرانسوی دارمستتر، مجله آسیایی در ۱۸۹۴ م
- نهج البلاغه، شرح ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله معروف به ابن‌ابی‌الحدید (۵۸۶ - ۶۵۶ ق)، پژوهش محمد
ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیة، عیسی الباب الحلبی و شرکاء.

دکتر علی‌نقی نیشزوی